



دکتر رحیم بایزیدی  
 پژوهشگر حوزه آمریکاشناسی  
 استاد مدعو مرکز مطالعات آمریکا

## گذار از نظم اقتصاد سیاسی بین الملل آمریکا محور

# روند پژوهی کاربست ابزار تحریم و جهان روایی دلار

• ظهور بازدارندگی هسته‌ای و افزایش هزینه جنگ میان قطب‌های اصلی قدرت در نظام بین‌الملل: یکی از مهم‌ترین تحولات بین‌المللی در طول هشت دهه اخیر، ظهور بازدارندگی هسته‌ای بوده است. این تحول که از سال 1945 آغاز گشت، موجب شده است تا هرگونه تنش جدی میان قطب‌های اصلی نظام بین‌الملل را به تهدیدی موجودیتی علیه آن کشورها تبدیل نماید. به عبارت دیگر، هسته‌ای شدن برخی از بازیگران نظام بین‌الملل که از دهه 1940 آغاز و به طور متوسط، هر ده سال، یک کشور به شمار قدرت‌های هسته‌ای افزوده شده، امکان وقوع جنگ میان این قدرت‌ها را به شدت کاهش داده است.

• ظهور الگوی توسعه در کنار مطلوبیت بیشتر و هزینه کمتر ابزارهای ژئواکونومیکی کنترل‌گر: با فروپاشی شوروی، نظامی‌گری در سطح جهانی به طرز محسوسی کاهش پیدا کرد و الگوی توسعه به یکی از مؤلفه‌های اصلی در منظومه اهداف کشورهای جهان تبدیل شد.

از ابزارهایی چون جهان روایی دلار و تحریم استفاده می‌کند.<sup>۱</sup>

### 1. ارتقای کاربست ابزار تحریم در منظومه راهبردی آمریکا

هر کشوری برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود، دامنه گسترده‌ای از ابزارهای سیاسی و اقتصادی را در اختیار دارد که از جمله، می‌توان به دیپلماسی، مذاکره، جنگ، نفوذ، مداخله، تهدید، تبلیغات سیاسی و تحریم اشاره کرد. به خصوص در طول چند دهه اخیر، تحولاتی در عرصه بین‌المللی رخ داده که موجب ایجاد تغییراتی در ترکیب ابزارهای مورد استفاده توسط کشورها شده است، به نحوی که استفاده از برخی ابزارها کمتر و در مقابل، ابزارهای جدید برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی، رونق بیشتر یافته‌اند. سه تحول یا عامل مهم، شامل موارد ذیل می‌باشند:

نظم سیاسی و اقتصادی جهان در دهه‌های اخیر، بستر تغییرات سریعی همچون گذار از نظم اقتصادی برتون وودز، فروپاشی شوروی، اقتصادهای نوظهور و تهدیدات جدید بوده که امکان تغییرات ساختاری در نظم سیاسی و اقتصادی جهانی را بیش از هر زمانی دیگری، فراهم ساخته است. تغییرات ایجاد شده در توزیع قدرت میان واحدهای سیاسی و تغییر در ساختار تک‌قطبی نظام اقتصاد جهانی، جدی‌ترین چالشی بوده که ایالات متحده، با آن مواجه است. در این چارچوب، راهبرد کلان اقتصادی آمریکا نیز منطبق با این تهدید تنظیم شده و در تلاش است، با صرف کمترین هزینه، موقعیت برترین کشور را در عرصه اقتصاد جهانی حفظ کند. در همین راستا، میزان کاربست تحریم‌ها توسط آمریکا در سه دهه اخیر، روندی به شدت صعودی طی کرده است. به عبارتی دیگر، آمریکا در تلاش برای حفظ موقعیت برتر خود و استقرار نظم هژمونی لیبرال،

۱. این متن خلاصه‌ای از مقاله دکتر رحیم بایزیدی است که با همین عنوان در شماره یک (بهار ۱۴۰۰) فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا (asr.ihu.ac.ir) منتشر شده است.

طبعاً در چنین فضایی، کاربست ابزارهای ژئواکونومیکی همچون تحریم‌ها توسط قدرت‌های بزرگ اقتصادی چون آمریکا، از مطلوبیت بیشتر و هزینه‌های کمتری برخوردار است. همین عامل باعث شد تا - به خصوص - در سه دهه اخیر، نظام تحریم‌های اقتصادی، تکامل کم‌سابقه‌ای پیدا کند.

● **جهان‌روایی دلار:** ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم و پیروزی بر متحدان، این کشور را به برترین اقتصاد جهان در قرن بیستم تبدیل کرد تا جایی که در مقطع زمانی پس از جنگ، حدود 50 درصد از تولید ناخالص داخلی جهان، به آمریکا اختصاص داشت و بسیاری از کشورهای اروپایی نیز به او بدهکار بودند. با اتکا بر همین وضعیت بود که آمریکا، توانست دلار را به معتبرترین ارز جهانی تبدیل نماید و سهم آن در تجارت بین‌الملل را به بیش از 70 درصد برساند. مقبولیت دلار آمریکا در سطح جهان، منافع بسیاری را برای آمریکا در پی داشته است تا جایی که این کشور هم از کاهش ارزش دلار نفع می‌برد، هم از افزایش ارزش آن. کاهش ارزش دلار همانند مالیاتی عمل می‌کند که دولت آمریکا از کسب و کارهای این کشور اخذ می‌کند؛ بدین معنی که تولید پول، موجب کاهش ارزش آن شده و همین کاهش به طرق دیگر از جمله سود تولید و دیگر کسب و کارها جبران می‌شود.

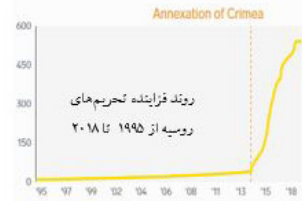
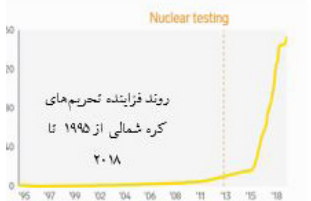
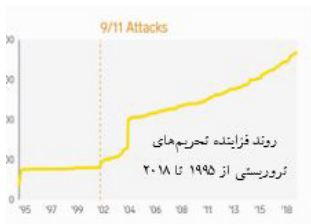
همچنین، در طول یک قرن اخیر، دولت آمریکا در شرایط متعددی برای جبران کسری‌های خود، ارزش دلار را تنزل نیز داده است.

با وجود کاهش سهم دلار، اما همچنان رایج‌ترین ارز جهان است. هنوز هم نزدیک به 40 درصد از تجارت جهانی با ارز دلار انجام می‌شود؛ 64 درصد از ذخایر ارزی کشورها و بدهی‌های بین‌المللی نیز به دلار است و 59 درصد از وام‌های بین‌المللی، با دلار پرداخت می‌شود. در مجموع، در حالی که حجم دلار موجود در آمریکا، 5 تریلیون دلار بوده، مجموع دلارهای در گردش جهان، بیش از 10 تریلیون دلار است که این مسئله، باعث شده تا کاهش 25 برابری قدرت خرید دلار آمریکا در طول صدسال اخیر، سود قابل توجهی برای این کشور در پی داشته باشد. در واقع، با عنایت به تحولات مزبور بوده که آمریکا از آغاز دهه 1990، مکانیسم مؤثری از تحریم‌های اقتصادی علیه قدرت‌های چالشگر را توسعه داده و تحریم از یک ابزار سیاست خارجی به یک ابزار ژئواکونومیکی در راستای دستیابی به اهداف استراتژیک، ارتقاء یافته است. در چنین فضایی که الگوی توسعه و اقتصاد اهمیت بیشتری یافته است، ماهیت اصلی رقابت‌ها نیز به سمت جنگ‌های تجاری و اقتصادی، تحول پیدا می‌کند. همین عامل، باعث شده تا تحریم‌های اقتصادی

در طول چند دهه اخیر، روندی به شدت فزاینده پیدا کنند و آمریکا - که بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است - به بزرگ‌ترین تحریم‌کننده جهان تبدیل شود. نمودارهای ذیل در چهار حوزه شامل برنامه تحریم‌های ایران، تحریم‌های تروریستی، برنامه تحریم‌های کره شمالی و تحریم‌های روسیه، نشان‌دهنده روند صعودی تحریم‌ها در سه دهه اخیر است. مسئله دیگر، تکامل و کارآمد سازی رژیم تحریم‌ها است. آمریکا به عنوان اصلی‌ترین کشور تحریم‌کننده در سطح جهانی، تحریم‌ها را با توجه به چهار مرحله اعمال می‌کند:

● **تهدید کشور هدف و ایجاد بازدارندگی:** در این مرحله که مربوط به بازه زمانی قبل از اعمال واقعی تحریم‌ها است، کشور تحریم‌کننده تهدیدات مربوط به اعمال تحریم‌ها را اعلام کرده و سعی در دستیابی به مطالبات خود بدون نیاز به اعمال تحریم‌ها دارد. در بسیاری از مواقع، افراد، نهادها و کشورها قبل از اینکه به مراحل بعدی اعمال تحریم برسند، صرفاً بر اثر تهدید تحریم، به خواسته‌ها و مطالبات تحریم‌کننده پاسخ مثبت می‌دهند. موفقیت تحریم‌کننده در این مرحله، باعث می‌شود تا بدون صرف کمترین هزینه، به اهداف سیاسی و استراتژیک خود دست یابد.

● **تصویب و اعمال واقعی تحریم‌ها:** در صورتی که کشور تحریم‌کننده



کل ۱. روند صعودی استفاده از ابزار تحریم‌ها توسط آمریکا از ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۸ در قبال چالش‌های نوظهور

ایران را نیز رصد کرده و بخشی از فشار تحریم‌ها را به شرکای تجاری ایران وارد می‌سازد تا از مبادله با آن بپرهیزند. در شکلی کلی‌تر، از نظر آمریکا چهار ضعف اساسی اقتصاد ایران عبارت‌اند از: اقتصاد رانتی و وابستگی به درآمدهای نفتی، توزیع نابرابر ثروت، نرخ پایین اشتغال و تورم مداوم و کاهش ارزش ریال. طراحان تحریم‌های ایران نیز با توجه به ضعف‌های اقتصادی موجود، اقدام به طراحی برنامه‌های تحریمی می‌نمایند تا فشار بیشتری را بر کشور تحریم شده وارد نمایند.

● کنترل تحریم‌ها در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری: «در نهایت، پس از مفصل‌بندی و اجرای ساختار تحریم‌ها، بخش نظارتی فعال خواهد شد. وظیفه بخش نظارتی در اعمال تحریم‌ها، کنترل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کشورها برای پایبند سازی آن‌ها به تحریم‌ها است. این مرحله در راستای این هدف تنظیم شده

شده دارد. به‌عنوان مثال، با وجود اینکه تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه ایران، بسیار شدیدتر و گسترده‌تر از تحریم‌های ونزوئلا بوده‌اند، اما مقاومت اقتصاد ایران در مقابل تحریم‌ها، بسیار بیشتر از ونزوئلا بوده که با بحران‌های عمیق اقتصادی مواجه شده است. به هر ترتیب، مقاومت کشور تحریم شده در مقابل تحریم‌ها، باعث می‌شود تا کشور تحریم‌کننده، موضع سخت‌تری را در مقابل کشور تحریم شده اتخاذ کند. یکی از مؤلفه‌های هوشمند سازی تحریم‌ها، ضربه زدن بر بخش‌های کلیدی اقتصاد کشور تحریم شده است؛ به‌عنوان مثال، بخش قابل توجهی از اقتصاد ایران وابسته به فروش نفت و محصولات پتروشیمی است، بر همین اساس، تحریم‌های فروش نفت و پتروشیمی، می‌تواند فشار مضاعفی را بر اقتصاد ایران وارد نماید. در همین راستا، آمریکا کشورهای همکار با

ننواند از طریق تهدید به تحریم، به اهداف خود دست یابد، وارد مراحل اجرایی اعمال واقعی تحریم‌ها می‌شود. در این مرحله، کشور تحریم‌کننده تلاش خواهد کرد تا با تنبیه اقتصادی، طرف مقابل را به تغییر در رفتار خود وادار سازد. مؤثر سازی اعمال تحریم‌ها در این مرحله، مستلزم اجماع سازی در میان متحدان نیز است؛ به‌عنوان مثال، آمریکا برای مؤثر سازی تحریم‌های خود علیه ایران، تلاش نمود تا حلقه‌ای شامل متحدان جهانی و منطقه‌ای خود پیرامون این تحریم ایجاد کند. این کشور در مقاطعی حتی موفق شد تا نظر قدرت‌های رقیب، همچون چین و روسیه را نیز برای اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران جلب نماید. بخشی دیگر از موفقیت اعمال تحریم‌ها به توازن قدرت اقتصادی و سیاسی میان کشور تحریم‌کننده و کشور تحریم شده بستگی دارد؛ بدین معنی که اگر توان اقتصادی کشور تحریم‌کننده بسیار بیشتر از کشور تحریم شده باشد، میزان اثرگذاری این تحریم‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند.

● هوشمند سازی و تشدید تحریم‌های اقتصادی: با گذشت زمان از اعمال تحریم‌ها، میزان کارایی آن‌ها کاهش پیدا کرده و معمولاً اقتصاد کشور تحریم شده نیز با شرایط جدید، وفق پیدا می‌کند. البته این امر، بستگی بسیار زیادی به ظرفیت‌های اقتصادی کشور تحریم

است که در صورت عدم تمکین سایر کشورها از تحریم‌های اعمال شده، عملاً کارایی آن‌ها به شدت کاهش خواهد یافت؛ لذا آمریکا در تلاش است تا با اتکا بر ساختار نظارتی قدرتمند خود در زمینه تحریم‌ها - که عمده آن بر عهده وزارت خزانه‌داری این کشور است - مانع از بهره‌برداری کشور تحریم شده از ساختار اقتصاد جهانی شود». اعمال جرائم مالی گسترده علیه افراد، نهادها و شرکت‌هایی که تحریم‌های آمریکا را نقض می‌کنند، تنها بخشی از فرایند کنترل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تحریم‌ها است.

2. گذار از نظم اقتصادی آمریکا محور اقتصاد سیاسی بین‌الملل در طول سال‌های اخیر، دچار تحولات مهمی به خصوص در زمینه توزیع قدرت اقتصادی میان واحدهای اصلی بوده که بیانگر تسریع در فرایند انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی است.

از جمله تحولات مهم اقتصاد جهانی، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

• خیزش قدرت‌های نوظهور اقتصادی همچون چین و هند که می‌توانند برای ابرقدرت فعلی اقتصاد جهان یعنی آمریکا، چالش ساز باشند؛

• بروز تهدیدات جدید همچون گروه‌های تروریستی در عرصه بین‌المللی که منافع قدرت برتر نظام بین‌الملل یعنی آمریکا را هدف قرار داده‌اند؛

• ظهور و تأسیس سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی جدید که در تلاش‌اند تا تأثیرگذاری و نقش سازمان‌ها و رژیم‌های غرب محورا کاهش دهند؛ که در این چارچوب، می‌توان از گروه 20، سازمان همکاری شانگهای و بریکس نام برد.

تحولات مزبور که در سطح جهانی بروز یافته‌اند، در سطح منطقه‌ای نیز با مؤلفه‌های دیگری در حال رخ دادن هستند. از جمله تحولات ژئواکونومیک در سطح منطقه‌ای که تسهیلگر فرایند انتقال قدرت از غرب هستند، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

• ظهور قطب‌های جدید اقتصادی در مناطق مختلف جهان؛

• هژمونی چین در شرق آسیا؛

• وابستگی بیشتر اروپا به گاز وارد شده از روسیه و نفت خاورمیانه؛

• روند فزاینده خروج آمریکا از مناطق جهان و جایگزینی آن با قدرت‌های منطقه‌ای؛

• گرایش قدرت‌های نوظهور به ترتیبات جدید اقتصادی در تجارت جهانی؛

• تمایل به استفاده از ارزهای جایگزین دلار در سطح جهانی.

علاوه بر دو سطح جهانی و منطقه‌ای که مورد بحث قرار گرفت، در سطوح ملی و فروملی نیز تحولات مهمی به خصوص در سطح جوامع، به وقوع پیوسته است. فرایند دوقطبی شدن جوامع در بسیاری از کشورها تا جایی پیش رفته که به صراحت

می‌توان گفت، بعضاً اشتراک نظر احزاب همسودر کشورهای مختلف، بسیار بیشتر از اشتراکات سیاسی و عقیدتی احزاب رقیب در درون یک کشور است. به عنوان مثال، همسویی و اشتراک نظر حزب دموکرات آمریکا و حزب کارگر بریتانیا، با وجود اینکه در دو کشور متفاوت فعالیت می‌کنند، بسیار بیشتر از سطح اشتراکات میان حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در آمریکا است. این وضعیت در بسیاری از کشورهای جهان نیز رخ داده است. علاوه بر این، در سطح فروملی نیز میزان پذیرش یا تمکین جوامع در قبال اعمال قدرت از جانب قدرت‌های برتر، به شدت کاهش یافته است؛ که نمونه بارز آن، کاهش مقبولیت آمریکا در نزد افکار عمومی جهان است.

تحولات در سطوح سه‌گانه جهانی، منطقه‌ای و ملی، یکی از نشانگرهای مهم گذار اقتصادی جهان از نظم آمریکا محور است. ظهور قدرت‌های جدید از جمله چین و افزایش مبادلات اقتصادی منطقه‌ای، فرصت‌هایی را پیش روی کشورها قرار داده است تا بدون نیاز به آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان، به اهداف رشد و توسعه خود دست یابند. این فرایند علاوه بر ارتفاع کشورهای جهان سوم، به تسریع در فرایند انتقال قدرت اقتصادی به شرق نیز منجر می‌گردد.